

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس در گفت‌وگو با هم‌میهن اعلام کرد:

شروع همکاری تخصصی مجلس و دولت چهاردهم

پریسا هاشمی، خبرنگار پارلمانی هم‌میهن: مرکز پژوهش‌های مجلس طبق قانون موظف است تحقیقات، آمار و پژوهش‌های صورت‌گرفته را منتشر کند. مسلماً گزارش‌های منتشرشده به مذاق برخی خوش می‌آید و به مذاق برخی دیگر خوش نمی‌آید. اما نکته مهم این است که مرکز پژوهش‌ها به دور از مسائل سیاسی گزارش‌ها را ارائه کند. بایک نگاه‌داری، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس در این خصوص با هم‌میهن گفت‌وگو کرده که در زیر آمده است.

چقدر موضوعات سیاسی در انتشار گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس مؤثر است؟

رویکرد مرکز پژوهش‌های مجلس با تمام دولت‌ها تعامل حداکثری و همکاری کارشناسی و تخصصی بوده و هست. در این تعامل سعی می‌کنیم که استقلال کارشناسی و شرافت حرفه‌ای مرکز پژوهش‌ها را حفظ کنیم و با نگاه تخصصی و دقیق، همچنین با رعایت مصالح عمومی مردم و منافع ملی نسبت به موضوعات پیرامون، سعی می‌کنیم نقاط قوت را هم‌زمان با نقاط ضعف تحت پوشش قرار دهیم.

چگونه استقلال کارشناسی را در مقابل درخواست دولت‌ها حفظ می‌کنید؟

تلاش بر این است که از سیاست‌بازی‌های سفید که روح کارشناسی و اقدامات مرکز را تحت الشعاع قرار می‌دهد و اعتماد مردم و مسئولان را سلب کند، پرهیز کنیم. در حقیقت مسائل را با رویکرد کارشناسانه بررسی می‌کنیم.

این مرکز با دولت سیزدهم و آقای رئیسی چه تعاملی داشته است؟

در دوره مرحوم شهید رئیسی بیش از ۶۰ بسته راهبری-عملیاتی در خصوص مسائل مختلف کشور تهیه و در اختیار دولت قرار دادیم. مرحوم رئیسی، آقای مخبر و وزرا روی این بسته‌های عملیاتی دستوراتی دادند تا عملیاتی شود.

با دولت چهاردهم و آقای پزشکیان هم تعاملی برقرار کرده‌اید؟

در ارتباط با دولت جدید نیز این اقدام را در دستور کار قرار دادیم و با توجه به اینکه میثاق ملی مشترک بین دولت و مجلس، برنامه توسعه است، از همین ابتدای شروع به کار دولت، همکاری نزدیکی بین وزارتخانه‌ها و مرکز پژوهش‌ها در ارتباط با راهبری احکام و مواد مختلف برنامه هفتم آغاز شده است.

جر بیان حذف‌نشده‌نی

مرور و آسیب‌شناسی حضور همیشگی اصولگرایان در قدرت

کاستی‌ها را صورت دهد. در این میان و در روزهایی که مشخص شده بود برخی از افرادی که در تیم سیدابراهیم رئیسی حضور دارند، جایی در دولت مسعود پزشکیان نخواهند داشت؛ صحنه مدیریت در ایران شاهد اتفاقاتی بود که پیش از این هم وجود داشته و به عبارتی روندی پیشینه‌دار از سوی اصول‌گرایان به شمار می‌رود.

روند بسیار ساده به نظر می‌رسد؛ اصول‌گرایانی که در سمت‌های غیردولتی حضور دارند، سعی می‌کنند دست مدیران بیکار شده هم طیف خود را گرفته و آنها را صاحب مسند دیگری کنند و حتی در این میان ممکن است فردی که پستی بالا داشته، برای ادامه حضور راهی پستی شود که در درجه پایین‌تر قرار بگیرد. تا به اینجا کار شاید ایراد کمی را بتوان به موضوع گرفت و گفت به هر حال قصد بر این است که آنها



عکس: خبرنگاری موج

فرهاد فخرآبادی

خبرنگار گروه سیاسی

یک سانحه هوایی برای سیدابراهیم رئیسی باعث شد تا عمر دولت سیزدهم، زودتر از آنچه که باید به پایان برسد. انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری دوره چهاردهم در ایران زمینه‌چینی شد اما خروجی صندوق بر خلاف چیزی بود که اصول‌گرایان و به‌ویژه بنیادگراها مد نظر داشتند و یکبار دیگر اصلاحات سکان‌دار مدیریت کلان کشور و دولت شده و این بار با شعار «وفاق ملی» پا به عرصه گذاشت تا تلاش رسمی برای جبران

در چرخه مدیریت کشور حضور داشته باشند اما ماجرا وقتی از حالت یک روند تقریباً عادی خارج می‌شود که برخی از این نقل مکان کردن‌ها معقول نبوده و فرد جابه‌جاشده راهی پستی می‌شود که در آن تخصص ندارد و یا اینکه رزومه و سابقه‌ای دارند که موفق بودن آنها در سمت جدید چندان خوش‌بینانه به نظر نمی‌رسد. نمونه آخری که در این زمینه صورت پذیرفت، ماجرای صدور حکم انتصاب جدید برای رضا مرادصحرایی، وزیر آموزش و پرورش دولت سیزدهم است که طی حکمی که از سوی حسین دهقان، رئیس بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی صادر شد، به‌عنوان معاون توسعه مدیریت و منابع این بنیاد منصوب شده و قرار است ادامه فعالیت خود را در این سمت دنبال کند.

پیشینه دارد

البته این حرکتی که در رابطه مدیران کنارتخته دولت سیزدهم آغاز شده است، پیشینه قبلی دارد و نمی‌توان آن را نوآوری سال ۱۴۰۳ اصول‌گرایان برای گرفتن دست دوست دانست. این روند از زمان محمود احمدی‌نژاد در دولت‌های نهم و دهم آغاز شده است و نمونه‌های دانه‌درشت و مشهوری از چهره‌هایی وجود دارند که در دولت احمدی‌نژاد پست و مقام بالایی (در قامت وزیر و یا معاون رئیس‌جمهور) داشته‌اند که به هر ترتیب و دلیلی دوره کاری‌شان به پایان رسیده اما بعد از پایان کار همچنان در چرخه مدیریت حضور داشتند و در این میان به مکانی منتقل شدند که تا آن روز یا هیچ تجربه قبلی درباره آن سمت نداشتند و یا تجربه آنها در آن پست جدید در کمترین میزان ممکن قرار داشته است.

یکی از شاخص‌ترین و جالب‌ترین این موارد در دوره احمدی‌نژاد که در ابتدا جا دارد به آن اشاره شود؛ انتقالی بود که در حوزه وزارت نفت کشور صورت گرفت. حمید بهبهانی که در دانشگاه استاد احمدی‌نژاد بود و تحصیلاتی پیرامون حمل و نقل و ترافیک داشت؛ در تابستان ۱۳۸۷ به‌عنوان وزیر پیشنهادی راه و ترابری به مجلس هشتم معرفی شد و تا یک‌سال‌و‌نیم اول کار دولت دهم در این سمت باقی می‌ماند اما در بهمن ۸۹ از سوی مجلس استیضاح شده و دوره حضورش در این وزارت‌خانه توسط مجلس تمام می‌شود تا به اجبار سندلی وزارت را تحویل دهد. ولی اتفاق مهم درباره او زمانی به وقوع پیوست که پایان کارش در وزارت قطعی شده بود و بهبهانی طی انتقالی عجیب، به جایگاه مدیرعاملی شرکت ملی نفتکش ایران رسید؛ موضوعی که در تابستان ۱۳۹۲ صدای بیژن نامداززنگنه، وزیر نفت ایران در دولت‌های سیدمحمدخانی و حسن روحانی را هم درآورد و او که مردادماه آن سال به دعوت بخش خصوصی صنعت نفت در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران حضور پیدا کرده بود، در بخشی از اظهاراتش با تاکید بر اینکه همه مشکلات ناشی از تحریم نیست، اشاره به موضوع بهبهانی کرد و گفت: «وقتی آقای سوری در شرکت ملی نفتکش که یک برند جهانی بود را بر می‌دارند و یک آدم را به جای آن می‌گذارند که فرق نفتکش جاده‌پیما با نفتکش اقیانوس‌پیما را نمی‌فهمد، اگر مشکلی در حمل و نقل نفت پیدا نشود باید تعجب کرد.»

محمد مهاجری تحلیل‌گر سیاسی اصول‌گرا:

بی‌انگیزگی و راکدشدن مدیران نتیجه عدم گردش‌نخبگان خواهد بود

وزیر آموزش و پرورش دولت گذشته، وقتی در پست قبلی که در اختیار داشته، وقتی آدم موفقی نبوده است، چه لزومی دارد به پست دیگری برود و جایگاه دیگری را در اختیار بگیرد؟ نتیجه چنین رفتارهایی سرخوردگی نخبگان کشور خواهد شد. یک جوانی که الان فارغ‌التحصیل یک دانشگاه معتبر است، وقتی می‌بیند حتی اگر با معدل خیلی خوب درس‌ان‌تمام کند و پایان‌نامه خیلی خوبی هم داشته باشد و بیشترین تلاش را انجام دهد، آخرش یک کارمند جزء خواهد شد و از آن بالاتر نخواهد رفت، شما چه انگیزه‌ای می‌توانید برای آن آدم دانشگاه‌رفته و درس‌خوانده پیدا کنید؟ چه انگیزه‌ای شما می‌توانید برای مانن آن آدم در کشور پیدا کنید؟ در همین مورد وزیر آموزش و پرورش دولت سیزدهم که اخیراً به‌عنوان معاون توسعه مدیریت و منابع بنیاد مستضعفان منصوب شده، من واقعاً تعجب می‌کنم از رئیس محترم بنیاد مستضعفان که این همه افراد کارآمد در کشور در سطوح دانشگاهی وجود دارد اما شما از یک شخصیت ورشکسته اجرایی دعوت می‌کنید که یک کاری را انجام دهد. دوره‌هایی که تشکیل می‌شود و همه می‌خواهند دور هم باشند و چند صباحی کنار هم باشند، چه معنایی دارد؟ اوایل که قرار بود دولت آقای پزشکیان تشکیل شود، یک ایده‌ای مطرح بود که به آن «وزیر اولی» می‌گفتند که براساس آن می‌گفتند افرادی وزیر شوند که قبلاً وزیر نبوده‌اند، بله این ایده معنا دارد. من الان مدیرکل هستم، دو سال دیگر معاون وزیر می‌شوم و امکان وزیر شدن برایم از بین نمی‌رود. اما اگر من ۸سال وزیر بودم و الان هم قرار است دوباره وزیر شوم، واقعا دیگر چه انگیزه‌ای برای ارتقاء در جامعه نخبگی کشور باقی

می‌ماند؟ من گمان می‌کنم اینطور چیزها جز سرکوب کردن استعدادها و فراری دادن جوان‌ها و نخبگان به خارج از کشور نیست. چیزی جز سیگنال فرستادن به جوان‌ها نیست که به آنها بگویید شما هر کاری کنید و هر چقدر پیشرفت کنید و درس بخوانید فرقی ندارد، مسئولین کشور همینطور در یک دایره بسته می‌چرخند و قرار نیست نوبت شما برسد.

این حضور همیشگی در قدرت چه آسیب‌هایی می‌تواند به یک سیاست

و به صورت کلی جریان مدیریت کشور وارد کند؟

همانطور که در ابتدا اشاره کردم، اولین مورد از آسیب‌هایی که چنین رفتارهایی به کشور وارد خواهد کرد، بی‌انگیزگی نسل جوان و نسل نو خواهد بود. دومین آسیبی که ایجاد خواهد کرد، راکد شدن مدیریت در کشور است. یک مدیر، خیلی هم که نخبه‌باشد و خیلی هم که سرآمد باشد؛ حداکثر برای ۵ تا ۷ سال می‌تواند ایده‌های نو و جدید داشته باشد و نهایت عمرش ایده‌هایش به دو دوره وزارت خواهد رسید، بعد از آن واقعاً به یک آب راکد تبدیل خواهد شد و باعث می‌شود که سیستم اجرایی و مدیریتی کشور هیچ کارآمدی از خود نشان ندهد. به‌نظرم این دو مورد، عیب‌هایی هستند که در صدر بقیه افت‌های این موضوع می‌توانند قرار بگیرند.

در ابتدای مباحث‌تان به گردش‌نخبگان اشاره کردید. تقریباً یک

قرن از مطرح شدن این تئوری در عرصه اجتماع گذشته و

در جوامع توسعه‌یافته هم از آن استفاده می‌شود

ولی در ایران ما در سطوح کلان و خرد شاهد

بازتولید عدم‌رعایت‌گردش‌نخبگان هستیم.

چرا این اتفاق در ایران رخ نمی‌دهد و اصلاً

چطور می‌توان جلوی بازتولید این روند را

گرفت؟

همانطور که ما در قوانین کشورمان این قانون

را داریم که کسی اجازه ندارد بیش از دو دوره

متوالی رئیس‌جمهور شود، قانونی هم در سیستم

مدیریت‌مان ایجاد شود که کسی اجازه ندارد بیش از

یک یا دو دوره وزیر شود و یا معاون شود، در آن صورت این

قضایا حل خواهد شد. حالا شاید سوال این باشد کسی که

دو دوره وزیر یا معاون بوده بعد از آن باید چه کند؟ به نظر

من اگر بتوانیم در کشور یک جایگاه‌هایی داشته باشیم که



نگاه کارشناس

نگاه اصلاح‌طلب



ضرورت همراهی صداوسیما با وفاق ملی

علی تاجرنیا، نماینده پیشین مجلس در گفت‌وگو با ایلتا، در رابطه با شعار وفاق ملی دولت چهاردهم با بیان اینکه ما در یک مرحله خاص و اجرایی کشور قرار داریم، گفت: «مهم هست که سایر ارکان نظام هم به این موضوع تن دهند. اصلی‌ترین مسئله جامعه، کارآمدی ساختار اجرایی کشور است که باید تحقق پیدا کند. جز وفای به عهد و درک شرایط پیچیده امروز جامعه نمی‌تواند تضمینی برای استمرار وفاق ملی وجود داشته باشد. مهم این است که همگان به این درک برسند، در مرحله عمل هم بر آن نگاه‌های بخشی و محدود فائق آیند و با وفاق ملی در اجرا همراهی کنند. ما باید یادمان باشد که مجموعه حاکمیت فقط قوه مجریه نیست، این فعال سیاسی اصلاح‌طلب افزود: «به‌عنوان مثال تابلوی رسانه‌ای کشور که صداوسیما است، اگر با این مسیر همراهی نداشته باشد، مشکلاتی ایجاد خواهد شد. باید تغییراتی در این بخش‌ها ایجاد شود. در سایر ارکان مثل دستگاه‌های قضایی کشور باید همراهی و همکاری وجود داشته باشد تا موانع و مشکلات در سیستم اجرایی به حداقل برسد.»